

## بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم بعد از مقدمات قبلی و اینکه در دنیا که با ماده سرو کار داریم سه نوع ارتباط متصور است که بیان شد و معلوم شد ارتباط مخلوقات با خداوند هیچیک از آن سه نیست سوال مهم این است که ارتباط خداوند با مخلوقاتش از جمله انسان چه نوع ارتباطی است؟ گفته شد نسبت مخلوقات با خداوند از مسائل بسیار پیچیده ای است که قرنهای افکار اندیشمندان را به خود مشغول کرده بود و معمولا آن را از نوع تباین و جدایی می دانستند و نامتناهی بودن خداوند را به فراموشی می سپردند. اگر بخواهیم این نسبت را بفهمیم تنها نمونه آن در عالم ماده و دنیا خود شناسی است و نفس و جان ما مجرد از جسم و ماده است که می توان با تامل در آن نحوه ارتباط خدا با مخلوقات را فهمید چگونه؟ چند لحظه تمرکز کنید و در خود فرو روید، گلی را درون گلدانی زیبا تصور کنید این گل هیچ یک از نسبتهای سه گانه متصور در دنیا نیست گل نه عین شماسست شما و نه از شما جداست و تباین هم نیست و گل مستقل از شما نمی تواند وجود داشته باشد گل با تمام وجودش به شما وابسته است گل در درون ماست و ما در همه جای او حاضریم و به او احاطه داریم گل به ما محتاج و ما از او بی نیاز و نسبت گل با ما نسبت کل و جزء هم نیست مثل دریا و موج دریا از موج ها ساخته شده و تقسیم پذیر است ولی شما از تصویر گل به وجود نیامده اید و نفس و جان شما تقسیم پذیر هم نیست پس چه نسبتی بین من و صورت نفسانی (گل) چیست؟ در اینجا با نسبت جدیدی مواجه می شویم که نمونه آن را در عالم محسوسات و اجسام نمی توانستیم تجربه کنیم نه عینیت نه جدایی و نه کل و جزء بلکه یکطرف با تمام وجود به دیگری محتاج و طرف دیگری نیاز و مستغنی یکی در درون دیگری است و دیگری به او احاطه دارد از این نسبت به نسبت (محیط و محاط) تعبیر می شود خداوند در قرآن می فرماید: (ان الله علی کل شیء محیط) را بطله ما با خداوند متعال شبیه چنین را بطله ای است ما از خداوند جدا نیستیم و او با تمام وجود ما همراه است و نه فقط از رگ گردن به ما نزدیکتر است بلکه میان ما و خود ما نیز فاصله شده و حضور دارد و حضور دارد (و اعلموا ان الله یحول بین المرء و قلبه) با این همه این همراهی و نزدیکی چیزی از عظمت او نمی کاهد و او را به افق مخلوق پایین نمی آورد (هو العلی الکبیر) فهم این رابطه کلید فهم حقیقت توحید است که در ادامه بیشتر توضیح خواهیم داد.

دانستیم نسبت ما با خداوند چیزی شبیه نسبت تصاویر خیالی ما با نفس ماست ما وقتی می خواهیم در عالم بیرون و دنیا کاری انجام داده و چیزی بسازیم حتما باید ماده اولیه ای باشد که با کارکردن روی آن چیز جدیدی به وجود بیاوریم مثلا چوبی را تبدیل به یک میز نماییم ولی رابطه ما با درون خود چنین نیست ما بر درون خود (ولایت) داریم و هر وقت اراده کنیم که تصویری در درون خود خلق کنیم با یک اراده آن تصویر ایجاد می شود و نیاز به ماده ای که بر روی آن کار کنیم نمی باشد خداوند نیز مخلوقات خود را با یک اراده ایجاد می فرماید و برای ایجاد آنها نیاز به ماده ندارد (اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون) وقتی در تصور خود گلی را می آفرینیم آن گل بیرون از ما نیست ما به او کاملا احاطه و گویا آن را درون خود می آفرینیم در سوره توحید

هر روزه خداوند این نسبت را به ما گوشزد می کند (لم یلد و لم یولد) (خدا کسی را نزائیده، و از کسی هم متولد نشده است) یعنی از او چیزی خارج نمی شود مانند فرزند و سایر چیزهای کثیف متراکم که از سایر مخلوق خارج می گردد و همیشه در درون خود خلق می کند و همیشه (انه بکل شیء محیط) است گلی که آفریدیم نسبت به ما محدود است ما بسیار چیزها داریم که وراء گل است اما آن گل هر چه دارد درون ماست گلی که آفریدیم نه عین ما بود چون ما بسیار با عظمت تر و وسیع تر بودیم و نه از ما جداست و بیگانه از ما چون ما در ذره ذره وجود او حضور داریم و وجودش را پر کرده ایم خداوند هم نه عین مخلوقات خود است چون نامتناهی است و ما متناهی و نه بریده از آنهاست چون به همه چیز محیط است و همراه ما به آن گل بسیار نزدیک حتی از خودش به او نزدیکتر، ولی او از حقیقت ما دور و به افق واقعیت ما نمی رسد و خداوند نیز از همه مخلوقات به آنها نزدیکتر است (یا اقرب من کل قریب) اما مخلوقات از او دور هستند و تنها با عشقی که محصول عمل صالح است می توانند به او نزدیک و وسعت یابند و خود را به او نزدیک کنند خلاصه مطالب در کلامی از امام علی (علیه السلام) در رابطه خداوند با مخلوقات فرمودند (م «مَع كُلِّ شَيْءٍ لَا يَمْقَارَنَهُ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَمْرَأِيلَهُ»؛ (او با همه چیز است؛ اما نه به این صورت که قرین آنها باشد و غیر همه چیز است، اما نه به این معنا که بیگانه و جدا از آنها باشد). گل هر خوبی دارد و زیبایی در حقیقت ظهوری از کمال ماست و هر کس از گل تعریف کند از ما تعریف کرده مخلوقات هم هر کمالی و جمالی دارند در حقیقت کمال و جمال خداوند است و از خود استقلالی ندارند و هر حمد و مدحی در عالم از هر چیزی کنیم به خداوند بر می گردد.

ای در درون جانم و جان از تو بی خبر

وز تو جهان پر است و جهان از تو بی خبر

چون پی برد به تو دل و جانم که جاودان

در جان و در دلی دل و جان از تو بی خبر

ای عقل پیر و بخت جوان گرد راه تو

پیر از تو بی نشان و جوان از تو بی خبر

نقش تو در خیال و خیال از تو بی نصیب

نام تو بر زبان و زبان از تو بی خبر

از تو خیر به نام و نشان است خلق را

و آنکه همه به نام و نشان از تو بی خبر

جویندگان جوهر دریای کنه تو

در وادی یقین و گمان از تو بی خبر

چون بی خبر بود مگس از پر جبرئیل

از تو خبر دهند و چنان از تو بی خبر

شرح و بیان تو چه کنم زانکه تا ابد

عطار اگرچه نعرهٔ عشق تو می‌زند

شرح از تو عاجز است و بیان از تو بی‌خبر

هستند جمله نعره‌زنان از تو بی‌خبر